

مقدمه :

سپاس خدایی را که اول است و پیش از او اولی نبوده و آخر اوست و پس از او آخری نباشد .
خدایی که دیدگان از دیدنش ناتوان اند و اندیشه های وصف کنندگان از عهده ی وصفش
برنمیایند . به قدرت و توانایی خود آفریدگان را آفرید و آنان را در اراده و خواست خویش به
وجود آورد ، بی آنکه از روی مثال و نمونه ای باشد. سپس آنان را در راه اراده و خواست
خویشان روان گردانید و در راه محبت و دوستی به خود برانگیخت. و از رزقی که عطا
فرموده هر جاننداری را روزی معلومی قرار داده است. سپس از آن برای او در زندگی مدتی
معلوم تعیین و پایانی معین قرار داده که با روزهای زندگی به سوی آن پایان گام برمی دارد.
در توحید و یگانگی اش راهنمایی مان فرموده و از عدول و کجروی و شک در امر خود
دورمان ساخت. سپاسی که به آن از آتش دردناک خدا رسته به جوار رحمتش رهسپار شویم.
سپاسی که به آن شانه به شانه مقربین از فرشتگان رفته ، جا را به آنها تنگ سازیم و به آن در
سرای جاودانی، با پیغمبران و فرستاده اش گرد آییم. سپاسی را که حد آن را انتها ... نیست.
سپاسی که موجب ... خشنودی و وسیله آمرزش ... و پناه از عذاب ... و جلوگیری از معصیت
... باشد. سپاسی که به وسیله آن در بین نیک بختان و دوستان او کامروا گردیم، که خدا یاری
دهنده مؤمنین و در خوشی و سختی ستوده شده است. در ستایش خدای عز و جل

فهرست

• زندگی :

تقسیم مراحل اعتباری در طول حیات انسان از نظر قرآن مجید

سرآمد زندگی و اجل معین در قرآن کریم

کیفیت دو اجل

• مرگ :

حقیقت مرگ

در مجانست خواب و مرگ

ترس از مرگ

عمل فرشتگان قبض ارواح و ملك الموت عین عمل خداست

قبض روح و مشاهدات در حال مردن با باطن است

کیفیت قبض روح

لحظه مرگ

آسانی و سختی جان دادن

گزارش های پس از مرگ

سؤال و جواب قبر (اولین منزل جهان دیگر)

خداوند می ترساند

فشار قبر

• برزخ

برزخ از لحاظ معنی

عالم مثالی - بدن مثالی

برزخ کجاست

ثواب و عقاب برزخ در قرآن

حوض کوثر در برزخ

برهوت مظهر جهنم برزخی

• قیامت

نفخ صور

اسرافیل در صور می دمدم

در وقوع قیامت دروغی نیست

نزدیکی و راست بودن قیامت

زلزله قیامت کوه خرد کن است

سه طائفه که حسرتشان بیشتر است

اصناف سه گانه مردمان در محشر

شکل های گوناگون در محشر

دل ها در گلوگیر می کند

آنها که از فرغ قیامت در امانند

تقوا لباس قیامت است

نظایر کتب- نامه اعمال

میزان

حساب

پرش های قیامت

شاهدان قیامت

أخذ حقوق

حوض کوثر

• بهشت :

آنان که بی حساب به بهشت می روند
سرور سابقین این امت علی (ع) است
خدا اصحاب یمن را یاری می فرماید
فریادرسی علی (ع) نمونه ای از فضل خدا
تفضل خداوند و اهل بیت نسبت به شیعیان
دوران پیغمبر بهترین زمان ها
بدترین زمان ها زمان ماست
خادمان بهشتی چه کسانی هستند
شراب بهشتی سردرد و بیهوشی ندارد
میوه ها و گوشت مرغ بهشتی
نیروی مؤمن در بهشت
سخنان علی (ع) درباره بهشت و طالبان آن
نعمت های بهشتی نتیجه کردار نیک
سلطنت مؤمن در بهشت
التفات به لطف خدا و زیاد شدن معرفت

مهمانی های پیغمبران در بهشت

جمعه روز مهمانی ویژه خداوند

نعمات جسمی بهشتیان

لذات روحانی بهشتیان

• دوزخ

باد گرم و آب جوشان برای اصحاب شمال

آتش سیاه پس از سه هزار سال دمیدن

هر شراره دوزخ چون شتری است

آب سوزانی که صورت را می گدازد

عذاب های روحی دوزخیان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

زندگی

تقسیم مراحل اعتباری در طول حیات انسان از نظر قرآن مجید

خداوند می فرماید: این زندگی دنیا، این زندگی که بشر با این صحنه وسیع و اعتبارات و خواسته ها و آرزوها که عمر خود را بر اساس آنها سپری میکند، و ساعات و دقائق خود را بر آنها منطبق می نماید، و بالاخره با دست تهی از دنیا می رود، از پنج موضوع خارج نیست.

این زندگی که انسان را از حقایق دور نموده و حقیقتاً دوران زندگی حیوانات و بهائم است، مرکب است از « کعب » بازی بدون خواهش نفسانی، « لهُو » کارهایی که انسان روی تمایلات نفسانی انجام می دهد و غرض عقلانی صحیحی بر آن ناظر نیست، « وزینه » یعنی روی باطل و اعتبارات را به لباس حقیقت پوشانیدن و امور فانی را به صورت امور باقی جلوه دادن، « تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ » و خودپسندی نمودن بر اساس تفاخر و مباحثات امور زندگی

خود را بنا نهادن، « و تکاثر فی الأموال و الأولاد» و پیوسته به دنبال زیاد نمودن مقدار اموال و تعداد اولاد بر آمدن است.

مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی (ره) کلام لطیفی در تفسیر این آیه دارد و می فرماید: «خداوند این پنج مرحله را به موازات سیر عمر افراد بشر بیان فرموده است. انسان در مرحله اول زندگی که دوران صباوت است، به بازی مشغول می گردد، در دوران بلوغ به لهُو و امور مشهیانه دست می زند، در هنگام جوانی زینت به حد اعلا به او روی می آورد و در نیمه عمر به تفاخر و حس تفوق می پردازد و بالاخره در دوران پیری زیاد نمودن اموال و اولاد در سر او می افتد. طبع بشر چنین است که در هر اساسی تربیت شود، نفس او هم بر همان اساس است و احوال گذران او به صورت ملکات ثابتة در می آید و البته چون خود را بر محور قانون دین و حق تربیت نموده، بنابراین در آخر عمر نتیجه نفسانی او همان تراکم احوال و تحجر خاطرات و افکار اوست.

در عالم جان و حقیقت و نتیجه این عالم که عالم آخرت است مردم به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- کسانی که به امور ظاهر قناعت نموده و از زینت و غرور دنیا و از اعتبارات و لذات موقتی قدمی فراتر نمی گذارند و کام آنها از حیات سرمدی سیراب نگشته و به معدن عظمت و لقای خدای خود نائل نشده، و در پرتو صفات جمال او از جذبات ربانی

بهره مند نشده و هرچه بوده برای آنها سرابی بیش نبوده است. و در آخرت نتیجه آنها محرومیت است. ۲- کسانی که امور ظاهری دنیا را عنوان عالم ابدی قرار نداده و خود را در کام سهمگین اعتبارات فانی دنیا رها نکرده اند، وجود و قوای خود را صرف لذات زودگذر نکرده و به سراب آب، اکتفا نکرده اند، بلکه نظر به باطن این عالم نموده و از حیات ثمر بخش ابدیت زندگی یافته و به لقاء جمال خداوند و دلبستگی به انوار سرمدی بهره مند شده اند. نتیجه استقامت و پایداری برای وصول به مقام عظمت و مقاومت در مقام متین صدق و حقیقت همانا رضوان خدا و کامیابی از صفات حسنی و اسماء اولیای او بهره مندی از مقام مغفرت است. «در قرآن کریم آمده است: سبقت بگیرید به سوی مغفرت پروردگارتان و بهشتی را که وسعت آن به اندازه آسمان و زمین است، آن بهشتی را که برای مؤمنین به پروردگار و گرویدگان به پیغمبرانش آماده و مهیا شده است.

سرآمد زندگی و اجل معین در قرآن کریم

در قرآن کریم آمده است: «پروردگار آن کسی است که شما را از گِل آفرید و

سپس اجلی قرار داد و لیکن اجل مسمی در نزد خداست.»

اجل دو معنی دارد : ۱- مدت و زمان؛ اجل فلان کس پنجاه سال است. یعنی مدت عمر او این مقدار است. « لکل امه اجل» برای هر گروهی مهلت و زمان خاصی است. ۲- رأس و سرآمد مدت؛ اجل دنیا یعنی نقطه سرآمد آن که باید در آن نقطه دین پرداخته شود. « فاذا جاء اجلهم» زمانیکه رأس مدت زندگی آنها بیاید. در سوره سبأ آیه ۳۰ آمده است : « ای پیغمبر بگو برای شما وعده روزی خواهد رسید، که در آن نمی توانید ساعتی را تأخیر اندازید و نه آنکه ساعتی جلو بیفتد.» خداوند می فرماید : « ما آنها را تحت اجل معلوم و تعیین زمان مشخص خلق کردیم.»

معلوم می شود مدت همه آنها از جمله مدت حیات انسان معلوم و محدود است و نمی توانند بیش از آن زمان و اجلی که برای آنها مقرر شده است، زیست کننده کمال انسان و کمال موجودات و عالم طبع به این است که در همین زمان معلوم و اجل محدود که برای آن ها مقرر شده است خود را کامل کنند. نمی توانند از دایره این زمان پا بیرون نهند و بر اجل خود پیشی گیرند و یا آن را تمدید نموده و به تأخیر اندازند. هیچ گاه موجودات مادی و طبیعی که دارای ماده و طبع هستند نمی توانند از این قانون کلی خارج شده و زوال و فنا و محدودیت اجل و زمان زندگی خود را تبدیل به بقا و استمرار و ابدیت بنمایند.

حضرت امیر المؤمنین (ع) در همان ایامیکه ضربت خورده بودند در ضمن خطبه ای فرمودند: «ای مردم تمام افراد بشر در زندگی خود برخوردار می‌کنند به چیزی که از آن فرار می‌کرده‌اند، که همان مرگ است و اجل و مدت زندگی همان زمانی است که نفس او را به مرگ سوق می‌دهد و رهبری می‌کند و فرار از آن عین برخورد و رسیدن به آن است؛ چه بسیار روزها گذشت که من در صدد جستجو و تفحص از حقیقت بروز این واقعه بودم، ولی خداوند او را به اراده جدید خود مخفی داشت، هیئات این دانشی است که در خزانه علم الهی مخفی است.»

تمام ساعات و لحظاتی که بر انسان می‌گذرد، در آن ساعات و لحظات می‌کوشد تا خود را از چنگ مرگ نجات دهد و موجودیت خود را حفظ کند و آن چه برای ادامه حیات او مفید است، به جا آورد و آنچه موجب قطع و زوال حیات اوست از خود دور کند. این غریزه تمام افراد بشر است، اما باوجود این غریزه که صد در صد تلاش خود را صرف بقاء خود می‌کند، حتی در خواب هم دارای این حس خویشتن داری است.

کیفیت دو اجل

اجل دنیوی زمانی، همین مدتی است که دوران عمر آدمی را تشکیل میدهد، با طی زمان طی می شود و نحوه وجودش تدریجی است و بالاخره از بین می رود و با فوت آدمی مهلتش سر می آید. اجل مسمی عندالله و امر الهی است که در عالم زمان نیست و هلاک او را در نمی یابد، بلکه پیوسته در نزد خداست و ثابت است و بر اساس آن اجل، این اجل دنیوی پی ریزی می شود. اجل مسمی و اجل دنیوی یک حقیقت و امری واحد است.

مرگ

حقیقت مرگ

حقیقت مرگ بریده شدن روح از بدن است. مرگ یعنی جا به جا کردن چراغ-مثلا فرض کنیم در کلبه ای که چندین سوراخ داشته باشد چراغی قرار دهیم از مجراها روشنی می دهد چراغ را که بیرون ببریم تاریک می شود- مرگ یعنی بیرون بردن این چراغ از بدن، لکن باید دانست که علاقه روح به بدن نه از جهت حلول است یعنی روح داخل بدن باشد، نه این طور نیست چون روح مجرد است و جسم نیست داخل و خارج ندارد فقط توجه تامی به بدن دارد، مرگ یعنی قطع علاقه از بدن به اذن خدا و توسط مأموری به نام عزرائیل.

در مجانست خواب و مرگ

« خداست که جان‌ها را می‌گیرد و در وقت مرگ آنها و نیز آن جان‌هایی که در خواب رفتند و مرگ آنها نرسیده است؛ پس آن جان‌هایی را که حکم مرگ بر آن‌ها جاری کرده در نزد خود نگاه می‌دارد و دیگر به بدن باز نمی‌گردد، ولیکن آن جان‌هایی که در خواب رفتند و هنوز مرگشان نرسیده است، آنها را رها نموده تا هنگام بیدار شدن به بدن برگردند و تا اجل مسمی و زمان معین در بدن باقی باشند و در این امر نشانه‌هایی از قدرت و توحید اوست برای مردمانی که در آیات سبحانیه او تفکر بنمایند.

مرگ و خواب از جنس واحدند و یک حکم دارند، در هر دو حال (خواب و مرگ) خداوند جان را می‌گیرد، ولیکن آن کسی را که اجلش رسیده آن جان را نگاه داشته و آنکه اجلش نرسیده جان را در موقع بیداری به او برمی‌گرداند. گرفتن جان که بین خواب و مرگ با لفظ «توفی» بیان شده نه با لفظ «قبض». توفی به معنای تمام گرفتن و اخذ نمودن است. در حالی که قبض به معنای گرفتن و ربودن است. در حال خواب بدن انسان روی زمین است و روح انسان سیر در عوالم دیگر می‌کند و سپس برمی‌گردد در حال مردن بدن روی زمین یا زیرزمین است و روح به عوالم دیگر می‌رود و دیگر باز نمی‌گردد وقتی انسان می‌خوابد، بدن را روی زمین گذاشته، ولی عالم مثال و ذهن او بر زمین

نمی افتد. ذهن او بیدار است، حرکت می کند، مسئله فکری حل می کند، داد و ستد می کند، عبادت می کند و... در حال خواب روح با بدن ملکوتی و مثالی او حرکت می کرده و این کارها را بدن مثالی و صورت انجام می داده و ابدا به بدن گوشتی و مادی ربطی ندارد. در حال مرگ تجرد قوی تر است و روح آزاد تر است و قدرت بیشتری دارد، لذا کارهایش عجیب تر است. مثلا در یک لحظه ممکن است علم به همه جهات از عوالم طبیعت و کیفیات آنها پیدا کند و نظیر این احاطه علمیه برای اولیای خدا در همین دنیا در حال زندگی و بیداری پیدا می شود چه بسا ممکن است برای سالکین راه خدا که هنوز به مقام تجرد مطلق نرسیده اند، در بیداری و یا در خواب به طور حال نه به عنوان ملکه و دوام پیدا شود.

ترس از مرگ

رسول اکرم(ص) فرمودند: « شما برای نابود گشتن و معدود شدن آفریده نشده اید، بلکه برای بقاء و ابدیت به وجود آمده اید، و این است و جز این نیست که به واسطه مردن از خانه ای به خانه دیگری کوچ می کنید.»

مرگ عبارت است از انتقال نفس انسان از نشأت دنیا و تعلق عالم ماده به آخرت و عالم برزخ و صورت پس از آن به قیامت کبری؛ چون نفس انسان مادی نیست و از آثار ماده نیست؛ بلکه جوهری است مجرد و لطیفه ای است ربانی. حال چه بگوییم اصل خلقت روح از عالم تجرد بوده و بدن از عالم ماده، خداوند روح را از عالم بالا، پایین آورده و در قالب بدن ممکن داده و روح آلات و اعضای بدن را به عنوان ابزار کار استخدام کرده است؛ و در موقع مرگ مانند صنعتگری است که آلات و ابزار کار خود را ترک می کند. امام صادق(ع) می فرماید: انسان از دو چیز ترکیب یافته است، از امر دنیوی و امر اخروی. چون خداوند میان این دو چیز را جمع کند، زندگی انسان در دنیا پدید می آید. چون روح از امر آسمانی بر دنیا نزول نموده و پایین آمده است و خداوند بین آن دو تفرقه و جدایی افکند، حقیقت این جدایی مرگ است که آن امر اخروی به آسمان بر می گردد. بنابراین زندگی در روی زمین است و مرگ در آسمان. چون بین روح و اجساد تفرقه افتد، روح و نور به همان مقام قدرت اولیه بر می گردند و جسد که از شأن دنیاست به جای خود در زمین میماند. و این جاست که مردن در قرآن مجید به حق، تعبیر نموده است. یعنی یک واقعیت است نه یک حادثه تخیلی و موضوع توهمی.

از رسول خدا(ص) سؤال نمودند: کدام یک از مومنین با کیاست تر و با فراست ترند؟

حضرت فرمودند: « آن کسی که بیشتر یاد مرگ کند و خود را برای آن مستعد و آماده سازد.»

زیرک ترین و با فطرت ترین افراد بشر کسی است که یاد نمودن او از مرگش قوی تر و بیشتر باشد. کدام قوت است که ذکرش موثر و استعداد و آمادگی مفید و تعیین به آن از فضائل و کمالات انسان و بالاخره گروندگان به خدا و عدالت است؟ مراد همان منازل و مراحل است که انسان پس از مرگ طی می کند و در آن جا عکس العمل کردار انسان به انسان می رسد. این است که موجب شک و تردید می گردد و برای آن انبیا و اولیاء دچار تکالیف سخت و ابلاغات دشوار میشوند. و حکما و فلاسفه الهیه برای اثبات تجرد و بقاء نفس براهین و ادله اقامه می کنند. و به مرحله اثبات و قطع می رسانند. علت این شک و تردید این است که انسان می خواهد اعمال خود را در دنیا حس کند و حقیقت آن را دریابد و چون این امر محال است، شک و تردید پیش می آید. محال بودن آن بدین جهت است که آن منازل و مراحل باید بعد از مرگ پیش آید، نه قبل از آن. بشر می کوشد که اسرار پس از مرگ (اسراری که باید حقیقتش بعد از مردن یافت شود.) در زمان زندگی و حیات (قبل از مرگ) بفهمند و نخواهد فهمید. معنی مرگ عبور از عالم طبیعت است، به عالم تجرد که مافوق طبیعت است و این معنی حاصل نمیشود مگر با زوال

حرکت و خاموش شدن حواس ظاهری و باطنی. بنابراین با چشم مادی و حرکات مادی ادراک نمی شود و ما می خواهیم مرگ را با این چشم بینیم و ورود در عالم دیگر را با این چشم درک کنیم. با بدن و فکر مادی درک کنیم، لذا چون این معنی غیر قابل قبول و تحقق است، افراد بشر دچار شک و تردیدند که پس از مرگ چه خواهد شد و آیا بعد از مرگ حساب و کتابی است یا خیر؟ یا اینکه انسان همین مجموعه مادی است و با پدید آمدن مرگ متلاشی می شود و روحی و نفسی هم ندارد!؟

مردن امری است حق و یقین، هیچ شبهه و اشکالی در آن نیست؛ ولی به اندازه ای شبیه به امر مشکوک است که بسیاری از افراد بشر بر موازین امور مشکوک و مشبه با آن رفتار می کنند، که گویی مرگ اصلاً اساس یقین و ریشه واقعی ندارد. در حالیکه تمام مردن ها یقینی بوده و فردی از افراد را مرگ مشکوک نبوده است. زندگی دنیا یک رویه و آستری دارد که تعبیر از آن در زبان علم و قرآن به ظاهر و باطن می شود. رویه و ظاهرش زیبایی و دل بستن بدان و غرق شدن در لذات و شهوات است، گرچه توأم با صحت و سلامت باشد. اما باطنش، اخلاق، و وجدان، نیت پاک و گفتار پاک، خدمت، ایثار و عبودیت خدا و علم و تقوا و معرفت اسرار است. رسول خدا(ص): « حَقًّا دُنْیَا زَنْدَانِ مُؤْمِنٍ وَ بَهْشْتِ کَافِرٍ

است. « و مرگ پلی است که این ها را به سوی بهشت و آنها را به سوی جهنمشان می کشاند، من دروغ نمی گویم و به من نیز دروغ گفته نشده است.»

عمل فرشتگان قبض ارواح و ملك الموت عين عمل خداست.

خداوند می فرماید: « بگو ای پیغمبر که : شما را می میراند و جان شما را می گیرد آن فرشته مرگی که بر شما گماشته شده است و مأموریت قبض روح شما را دارد و پس از آن به سوی پروردگارتان بازگشت خواهید نمود.

خداوند بزرگ قبض روح مردم را به ملك الموت که همان عزرائیل است، داده است. گاهی خداوند، گاهی ملك الموت و گاهی هم ملائکه به قبض روح می پردازند. ملائکه به طریقی روح طیبین و پاکان را می نمایند و یا قبض روح ظالمین و ستمکاران را می کنند. دین مقدس اسلام بر اساس توحید است. توحید در ذات، صفات و افعال وجود دارد.

توحید در ذات یعنی : در تمام عوالم وجود، یک وجود مستقل قائم بالذات نیست و آن وجود ذات مقدس حضرت معطی الوجود جل و جلاست و بقیه موجودات وجودشان ظلی و تبعی است.

توحید در صفات یعنی : در تمام عوالم وجود و هستی یک علم و قدرت مطلق بیش نیست و همچنین سایر صفات؛ این صفات اختصاص به ذات مقدس حضرت حی قدیم عالم قادر است و صفاتی که از علم، قدرت و حیات در بقیه موجودات مشاهده می گردد همه از پرتو علم و قدرت و حیات حضرت واجب الوجود است؛ و آن ها استقلالی ندارند بلکه نسبت به صفات الهیه در حکم سایه و صاحب سایه و در حکم پرتو مشعشع از منبع روشنایی و قدرت و علم و حیات است.

توحید در افعال : در تمام جهان هستی و عالم وجود یک فعل قائم مستقل بالذات بیش نیست و تمام افعال موجود در موجودات، همه پرتو آن فعل مستقل بالذات که قائم به وجود واجب الوجود است قبض روح از ذات مقدس حضرت خالق پیدا میشود و در مرحله اول در آئینه وجود ملک الموت ظهور پیدا کرده و پس از ملک الموت به فرشتگان دیگر، طبق اختلاف درجات و مراتبشان طلوع و ظهور نموده تا بالاخره به گروه فرشتگانی که از همه درجه های وسع وجودی آنها کوچکتر است، پدیدار گردد. همه

آنها حقیقتاً فعل واحدند، پس ذات مقدس پروردگار در فعل قبض ارواح مستقل است و ابدا یار معینی در این عمل نمی توان برای خدا فرض کرد. گرچه این فعل بدست ملک الموت و همچنین به دست سایر ملائکه که زیر دست ملک الموت هستند، صورت گیرد. همه موجودات آفریده خدایند و هر آنچه انجام می دهند از خداست، تمام موجودات در برابر خداوند قهار ناچیزند و هر آنچه در آسمانها و زمین است به خدا اختصاص دارد.

خداوند به حضرت داوود (ع) فرمودند: «ما قدرت و حکومت او را محکم کردیم و به او حکمت و فصل خطاب مرحمت کردیم.» خداوند ملکیت را به افراد انسان داده است. می توان دریافت قبض روح را در عین آنکه صرفاً به خود داده است. به ملک الموت و سایر ملائکه قبض ارواح نیز داده اند. اراده ازلی حضرت حق در ملک الموت ظهور می کند و از او به یکایک ملائکه قبض روح بر حسب اختلاف آنها در قبض روح مومن و کافر و مناطق و عادل و فاسق که به اشکال و صور مختلفی هستند، ظاهر میگردد. ملک الموت مظهر اسم «القابض» یا «الممیت» است و فرشتگان دگر مظاهر، جزئی از این اسم هستند. بدان که خداوند تبارک و تعالی، اجل و اعظم است و در فعل فرستادگان خدا، فرشتگان و فعل خداست، چون آنها به امر خدا عمل می کنند.

خداوند از میان فرشتگان عده ای را برگزید و آنها همان عده ای هستند که خداوند درباره آنها می فرماید: « پس کسانی که از اهل طاعت خدا باشند، متولی و متصدی قبض روح آنان، ملائکه رجعت خواهد بود و کسانی که از اهل معصیت باشند، متولی روح آنان ملائکه نقت و عذاب خواهد بود.»

ملك الموت، اعوان و کمک کارانی دارد از ملائکه رحمت و از ملائکه نقت که به امر او قبض روح می کنند و فعل آنها فعل اوست و هر چه به جای آورند، منسوب به اوست. بنابراین فعل ملائکه، فعل ملك الموت بوده و فعل ملك الموت، فعل خداست. چون خداست که می میراند و قبض ارواح و انفاس می کند، توسط هر کدام از فرشتگانی که بخواهد و عطا می کند و منفعت می کند و ثواب می دهد و عذاب می کند، به دست هر یک از بندگانش که بخواهد. بدستیکه فعل امناء خدا عین فعل خداست و خدا می فرماید: « و هیچ را اراده نمی کنید و اختیار نمی نمایید مگر آنکه خدا او را اراده فرموده و اختیار می نماید.»

ملك اعظم پرودگار که وظیفه قبض ارواح را دارد و نامش عزرائیل است که بر فراز آسمان است و اسم « المقيت » و « القابض » خداست. حضرت اسرافیل که به بدنهای جان می دهد به موجودات اضافه روح می کند، اسم « المحیی » خداست. حضرت جبرائیل که

اضافه علوم میکند، اسم «العلیم» و «البصیر» و «الخبیر» خداست و حضرت میکائیل که متعدی رساندن ارزاق است، اسم «الرازق» و «الرزاق» خداست. پس به وسیله فرشتگانی که کوچکتر آن اسم کلی به وحداتی منشعب می گردد و به وسیله فرشتگان کوچکتری، آن اسم کوچک و جزئی هم منقسم شده تا به هر یک از ملائکه جزئی که برای امر خاصی از احیاء و اقامه و تعلیم و رسانیدن روزی وظیفه خاصی دارند، برسد.

قبض روح از باطن است نه ظاهر، آن چه را ملک الموت قبض می کند روح آدمی است و عزرائیل که خودش یک موجود ملکوتی است، با قوه ملکوتی و معنوی را میرباید و نه با نیروی مادی.

قبض روح و مشاهدات در حال مردن با باطن است.

ملک الموت که قبض روح انسان را می نماید از عالم طبع ماده که او را عالم خارج می گوئیم، به انسان نزدیک نمی شود، چون ملک الموت موجودی است غیر مادی. او ملک است و افراد ملائکه مادی نیستند، بلکه موجودات مجرد به سوی انسان نمی آید. بلکه از ملک الموت انسان روح او را می گیرد.

چون نفس انسان از عالم ملکوت است، فرشتگان همه از عالم ملکوتند، ملک الموت خودش هم از عالم ملکوت است و در عالم ملکوت پرده و حجاب ماده نیست، حجاب ماده اختصاص به عالم طبع و ماده دارد. در عالم ماده احتیاج به زمان و مکان است، موجودات در پس پرده حجاب زمان و مکان از هم مستور و پوشیده می شوند. خفای موجودات، بعضی از بعضی دیگر اختصاص به موجودات مادی دارد و در موجودات روحانیه و ملکوتیه، حجاب ماده غیر معقول است. بنابراین ملک الموت که قبض روح انسان را می کند و نفس او را می گیرد، چون هم کیفیت وجود او و هم کیفیت وجود نفس، هر دو ملکوتی هستند، بنابراین قبض روح از باطن انسان تحقق پیدا می کند. قبض روح در خارج نیست که قابل رویت و ادراک باشد، و به واسطه حواس ظاهری که ما را به عالم طبع و ماده و متصل می سازد، نیست، انسان قبض روحش را با حواس ظاهریه ادراک نمی کند و افرادی که در اطراف شخص محضر هستند، از آمدن ملک الموت و قبض روح او ابداء اطلاعی ندارند. آن ملک الموتی که مسیطر بر شماست و خداوند او را مراقب نفس شما قرار داده است، شما را از عالم طبع و ماده به عالم برزخ می برد و جسم را رها می کند و هر تکلیفی که برای اوست، انجام خواهد شد.

در قرآن کریم آمده است: «اگر شما خدا را قبول ندارید و کلام خدا را که قرآن کریم است، سست و بی ارج تلقی می کنید؛ و اگر شما بعث و معاد و ثواب و عقاب را انکار دارید و بهشت و رضوان و دوزخ را سخریه می پندارید؛ پس چرا در وقتیکه جان یکی از شما به گلویش رسیده و در آستان جان کندن است، و شما در آن هنگام سرگرم نگاه کردن هستید و نمیدانید که ما از نفس آن محتضر به خود او نزدیکتر هستیم، جان او را بر نمی گردانید؟»

کیفیت قبض روح

در کیفیت قبض روح لوحی در مقابل حضرت عزرائیل است که نام همه در آن ثبت شده است هر کس اجلش برسد نامش پاک می شود و فوراً عزرائیل قبض روحش می کند همه به خدا بر می گردد عزرائیل قبض روح می کند اما در حقیقت خدا می داند. (الله یتوفی الانفس حین موتها) و جای دیگر نسبت به عزرائیل (قل یتوفیکم ملک الموت الذی و کل بکم) و جای دیگر به ملائکه (فکیف اذا توفتهم الملائکه انفسهم) که هر دو این ها صحیح است چون عزرائیل و ملائکه به امر خداوند جان ها را می گیرند. ملک الموت وقتی برای قبض روح می آید شکلش نسبت به محتضر فرق می کند. یعنی کسانی که

کافرند مردی بسیار زشت و بد بو می آید و کسانی که مومن اند مردی بسیار زیبا و خوش بو می آید.

لحظه مرگ

در لحظه مرگ انسان در مرز دنیا و آخرت قرار می گیرد. در حدیثی از حضرت علی (ع) آمده است « لکل دار باب و بابه دار الاخره الموت» برای هر خانه ای دری وجود دارد و درب خانه آخرت مرگ است. در احادیث بسیاری آمده است که در هنگام مرگ اموری بر ما آشکار می شوند که عبارتند از :

- ۱- دیدن ملک الموت (حضرت عزرائیل) و ملائکه دیگر ۲- مشاهده حضرت محمد(ص) و امامان معصوم (ع) ۳- دیدن جایگاه خود در آخرت (بهشت یا دوزخ)
- ۴- تجسم اعمال و توجه به پرونده عمر گذشته ۵- تجسم اموالی که جمع کرده است.
- ۶- تجسم اولاد و دوستان و خویشان ۷- تجسم شیطان

هنگامی که برای انسان برخی از اسرار جهان برزخ آشکار میشود و نتیجه اعمالش روشن میشود و خود را گناهبار می بیند، به شدت از گذشته خود پشیمان میشود و برای جبران گذشته از خداوند تقاضای بازگشت می کند. چنانچه در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مومنون

آمده است : « زمانی که مرگ یکی از آنها می رسد می گوید پروردگار من، مرا بازگردانید شاید آنچه ترک کردم جبران کنم و عمل صالح انجام دهم، به او می گویند چنین سخنی نیست و این سخنی است که او می گوید» یعنی این سخن را به زبان می گوید و اگر برگردد اعمالش همچون گذشته است همانگونه که وقتی مجرمان گرفتار مجازات می شوند چنین می گویند ولی وقتی گرفتاری برطرف می شود غالباً اعمال قبل را تکرار می کنند. لقمان به فرزندش فرمود : ای فرزند عزیزم همانا دنیا دریای عمیقی است و افراد زیادی در آن غرق شدند پس قرار بده کشتی خودت را در دنیای ایمان به خدا و توشه خودت را پرهیزکاری و بادبان آن را توکل بر خدا. پس اگر نجات پیدا کردی به رحمت خداوند است و اگر هلاک شدی یه گناهان توست و سخت ترین ساعات عمر انسان روزی است که به دنیا می آید و روزی که می میرد و روزی که مبعوث می شود.

آسانی و سختی جان دادن

در روایات تصریحاتی به سختی جان کندن شده و در بعضی تشبیه به کندن پوست از بدن زنده گردیده و ... در کل برای بعضی از محتضرین ناراحتی های فوق العاده مشاهده

میشود که گفتنی است برای بعضی ها هم مردن همانند بو کردن بهترین گُل هاست. در بعضی روایات می فرماید تغییر لباس کثیف به تمیزاست، یا برداشتن بندها و غلها از بدن، یعنی مرگ خلاصی پیدا کردن از محبس عالم طبیعت است. البته آسانی و سختی جان دادن نسبت به مومن و کافر، نیکوکار و بدکار کلیت ندارد.

گزارش های پس از مرگ

پس از گرفته شدن جان، روح بالای بدن قرار می گیرد. روح مومن را به آسمان ها می برند و روح کافر را به پایین می برند. روح مومن دوست ندارد به دنیا برگردد و دوست دارد زودتر به منزلش برسانند اما روح کافر می خواهد به دنیا برگردد و میگوید مرا دیرتر به قبر ببرید. روح میت در تشییع جنازه و هنگام غسل دادن حاضر است. همه را می بیند و صحبت هایشان را میشنود. پس از اینکه او را دفن کردند و مشیعین می خواهند رد شوند متوجه میشود که غریب و تنها او را رها کردند پس ناراحت می شود.

سؤال و جواب قبر (اولین منزل جهان دیگر)

در بعضی از احادیث معتبر می بینیم که گفته شده است سؤال و فشار قبر در بدن اصلی است و روح به تمام یا بعض بدن بر می گردد (یعنی تا سینه یا کمر) که قدرت بر فهم خطاب سؤال و جواب داشته باشد. در قبر از عقاید و اعمال پرسیده می شود به اومی گویند خدایت که بود؟ پیغمبرت که بود؟ چه دینی داشتی؟ این را از هر فردی خواه مومن و خواه کافر می پرسند مگر از بچه های نابالغ و دیوانه ها و کم عقل ها، اگر دارای عقیده درست باشد عقایدش را می گوید و شهادت به وحدانیت پروردگار و رسالت خاتم الانبیا و امامت ائمه هدی (ع) می دهد و گرنه زبانش گنگ می شود. بعضی ها هم از عهده جواب بر نمی آیند و غلط جواب می دهند خلاصه اگر توانست جواب دهد دری از سمت بالا باز می گردد و تا چشم کار می کند به قبرش توسعه می دهند یعنی در عالم برزخ که تا قیامت طول می کشد در راحتی است به او می گویند بخواب و اگر از عهده جواب بر نیاید دری از جهنم بر روی او باز می شود نفخه ای از نفخان دوزخ قبرش را آتش می زند.

خداوند می ترساند

آیات قرآنی درباره ی این که قرین انسان پس از مرگش نتیجه ی کردارهایش خواهد بود بسیار زیاد است و تنها به یک آیه اشاره می شود: «یاد کن روزی را که هر کس کردار نیک خود را می یابد که نزدش حاضر است و همچنین کردارهای زشت خویش را، آرزو می کند که از او فاصله بگیرد و از او جدا نخواهد شد و خداوند شما را از قبرش می ترساند و خداوند بینندگان خود مهربان است.

فشار قبر و ثواب و عقاب آن فی الجمله اجماعی جمیع مسلمانانست و از احادیث معتبر می شود که فشار قبر در بدن اصلی است و عام نیست یعنی نه این که تمام مردم به فشار قبر مبتلا می شوند بلکه تابع استحقاق و گناهکاری است و همچنین شدت و ضعف آن کم اتفاق می شود که کسی فشار قبر نداشته باشد چون فشار قبر در اثر گناهان است حتی بدخلقی و بد رفتاری با زن و بچه در منزل موجب فشار قبر میشود. از اموری که موجب فشار قبر می شود ضایع کردن نعمت های خداوند و کفر آن است و همچنین پرهیز نکردن از نجاسات و همچنین تهمت و غیبت می باشد روح در فشار است ممکن است بدن هم متاثر باشد برعکس کسانی که دارای حسن سلوک و اخلاق نیکو باشند در توسعه و فراخی هستند البته آنهم مراتب دارد برای بعضی ها هفت ذراع و بعضی ها هفتاد ذراع و پاره ای تا چشم کار می کند در توسعه هستند یعنی روحشان در توسعه است.

برزخ

برزخ از لحاظ معنی

برزخ در لغت به معنی پرده و حائل است که بین دو چیز واقع می شود و نمی گذارد این دو بهم برسند اما به اصلاح برزخ عالمی است که خدای عالم بین دنیا و آخرت قرا داده که این دو به وصف خود باقی باشند عالمی است بین امور دنیوی و اخروی در برزخ دیگر هیچ دردی نیست این ها برای دنیای مادی اند اما انجا عالم مجردات است اما به صراحت آخرت هم نیست یعنی برای اهل معصیت ظلمت محض و برای اهل طاعت نور محض هم نیست. در قرآن مجید آمده است.

«و از پشت ایشان برزخی است تا روز قیامت» و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون

عالم مثالی بدن مثالی

برزخ را عالم مثالی هم می گویند چون مثل این عالم است البته از لحاظ صورت و شکل ولی از لحاظ ماده و خواص و خصوصیات فرق می کند پس از مرگ در عالمی وارد می شویم که این دنیا نزد آن مانند شکم مادر نسبت به این عالم است. بدن توهم در برزخ بدن مثالی است یعنی از لحاظ شکل مثل همان بدن است اما دیگر جسم و ماده نیست و لطیف

است لطیف تر از هوا و هیچ چیز مانع آن نخواهد بود هر نقطه ای که قرار بگیرد همه چیز را می بیند بدن مثالی قائم بخود و با شعور و با فهم است خوردنیها و آشامیدنیها و سایر نعمت های آن عالم همه لطیف است و بستگی به ماده ندارد.

برزخ کجاست؟

ممکن است این سؤال در ذهن ما بیاید که عالم برزخ با این طول و تفضیل کجا واقع شده است؟ البته عقل ما نمی رسد که چیزی که هست تشبیهاتی که در روایات شده از قبیل این که تمام عالم دنیا از زمین ها و آسمان ها نسبت به عالم برزخ مانند حلقه ای در بیابان است تا شخص در دنیا هست مانند طفل در شکم مادر است و قتیکه می میرد آزاد می شود البته جائی نمی رود در همین عالم وجود است اما دیگر محدودیت ندارد زمان و مکان ندارد. این قیودات حال این عالم است مال عالم ماده و طبع است. اگر به بچه در شکم مار بگویند در ورای این محل تو عالمی است که شکم مادر نزد آن هیچ است نمی تواند درک کند و بفهمد پس برای ما هم که در این دنیا هستیم شرح عوالم بعد قابل درک نیست.

ثواب و عقاب برزخ در قرآن

از جمله آیات قرآنی که دلالت بر عذاب برزخ دارد این آیه است که «بر آتش عرضه می شوند ایشان بامداد و شامگاه و روزیکه قیامت بر پا می شود آن فرعون را در سخت ترین شکنجه ها (النار يعرضون عليها غدوا و عشيا و يوم تقوم الساعة ادخلوان فرعون اشد العذاب (سوره ۴۰ آیه ۴۹))

همچنین از جمله آیاتی که دلیل بر ثواب برزخ دارد این آیه است که «آنهاییکه خوشبختند تا آسمان ها و زمین برقرار است در بهشتند» «الذین سدر وقفی الجنة خالدین فیها مادامت السماوات و الارض سوره ۱۱ آیه ۱۱۱»

حوض کوثر دربرزخ

از عبدالله بن سنان از حضرت اب یجعفر الصادق (ع) درباره ی حوض موثر پرسید حضرت فرمود: طولش اندازه ی بصره تا صنعاء یمن است - عبدالله تعجب کرد حضرت فرمود آیا می خواهی مشانت بدهم حضرت او را بیرون مدینه آوردند پای مبارک به زمین زدند و به او فرمود بین نهری پیدا شد دو طرف آنرا نمی توانست دید مگر موضعی که او

و حضرت در آنجا ایستاده بودن که مانند جزیره بود و نهری به نظر می آمد که از یک طرف آن آبی می رفت از برف سفید تر و از یک طرف شیری می رفت از برف و از میان آن ها شرابی می رفت مانند یاقوت حضرت فرمود این ها از چشمه هایی است که خداوند در قرآن فرموده که در بهشت چشمه ای از شیر و آب و شراب در این نهر جاری می شود و در کنار آن نهر درخت هایی که در میان آن درخت ها حوریانی که موها بر سرشان آویخته است. آری این کم ترین چیزی است که خداوند برای آدمیان آماده کرده است چون وقتی انسانی از دنیا می رود روحش به سوی این نهرها برده می شود و در باغستان های آن حرکت میکند و از خوردنی های آن می خورد و از نوشیدنی های آن می آشامد و دشمن خدا چون می میرد روحش را می برند بیابان برهوت و در عذاب آن همیشه می باشد و از قوم آن به او می خوراند و از جسم آن به حلق او می ریزند پس پناه برید به خدا از ان وادی.

برهوت مظهر جهنم برزخی

همان طور در وادی اسلام محی ظهور و تجمع ارواح سعادت‌مند است و برهوت صحرای خشک و بیابانی بی آب و علف هم مظهر دوزخ برزخی و محل عذاب ارواح کثیف و خبیث است.

قیامت

نفخ صور

در آیات فراوانی از قرآن مجید اشاره به نفخ صور شده است و از مجموع این آیات میتوان فهمید که دو مرتبه در صور دمیده می شود:

(۱) در پایان جهان که همه ی خلائق می میرند و این نفخه ی مرگ است.

(۲) در آستانه ی برپایی قیامت که همه زنده می شوند و این نفخه ی حیات است.

درباره این دو حادثه ی مهم، قرآن تعبیرات مختلفی دارد: نفخ در صور، صیحه، نقر در

ناقور - صاخه - قارعه - زجره

در آیات ۸۷ سوره نحل، ۵۱ سوره یس- سوره ی انعام، سوره مومنون، ۹۹ سوره ی کهف، ۴۹ و ۵۳ سوره ی یس از این واقعه به عنوان صیحه یاد شده است. در آیه ی ۸ سوره مدثر از آن به عنوان نقر در ناقور، در آیه ۳۳ سوره ی عبس به عنوان صاخه در آیه ی ۱ تا ۳ سوره قارعه به عنوان قارعه و در آیه ۱۹ سوره ی صافات به عنوان زجره از آن یاد شده است.

از همه ی این آیات ذکر شده یم توان دریافت که پایان دنیا و آغاز جهان دیگر به صورت ناگهانی و با یک صیحه ی عظیم رخ می دهد و عنوان های مذکور همه کفایی است. نفخ به معنای دمیدن و صور به معنای شیپور است. البته روشن است که این واقعه عظیم است و دمیدن در شیپور عادی نیست و صیحه ای عجیب می باشد که خداوند با یک فرمان و به سادگی دمیدن در یک شیپور اهل زمین و آسمان را می کشد و با فرمانی دیگر همه را برای برپا شدن قیامت زنده می کند. البته فاصله این دو فرمان برای ما مشخص نیست.

اسرافیل در صوری دمر

هنگامی که می خواهد قیامت بر پا شود اولین امری که واقع می شود نفخ صور است. دو نفخ در صور است یک «نفخ اماته» و دیگری «نفخ احیاء» یعنی دمیده می شود در صور

پس هلاک می شود هر که در آسمان ها و زمین است مگ رآن کسیکه خدا بخواهد
سپس دوباره دمیده می شود آنگاه قیامت برپا می شود. اسرافیل که یکی از چهار ملکه
مقرب پروردگار عالم است هنگام قیامت به فرمان پروردگار از آسمان به زمین می آید
حرکت که می کند ولوله ای در آسمان می افتد و اهل آسمان ها به لرزه در می آیند
وقتی که به زمین رسید در بیت المقدس محازی کعبه معظم ندا می کند در صور، که
«موتوا» همه بمیرید به یک نفخه نمی ماند جنبنده ای سپس امر میشود به اهل آسمان ها
که بدمد در این صورت نمی ماند صاحب روحی در آسمان ها مگر این که آن ها هم می
میرند آن وقت امر می شود که خود اسرافیل هم بمیرد خدا می ماند و بس « لمن الملک
اليوم - الله الواحد القهار»

در وقوع قیامت دروغی نیست

برای واقع شدن قیامت، علاوه بر خبر دادن قرآن مجید، حکم عقل نیز می باشد. هر عاقلی می
فهمد این دستگاه عظیم روز واپسینی در پی دارد. زیرا اگر حیات بشر منحصر به همین عالم
باشد بر خلاف حکمت و مصلحت است. قیامت روزی است که عده ای را پست می کند.
پایمال و ذلیل بدبخت و کوچک مانند مورند هیچکس به آنها اعتنائی نمی کند، هر چند در
دنیا عزیز و گرامی بودند، در مقابل عده ای که آنها را در دنیا خوار می شمردند و ارزشی

برایشان قائل نبودند، رفیع می شوند، تاج عزت بر سر دارند خلعت بر دوش و گرامی شده خدایند. بیشتر مردمان در قیامت چنین حالی دارند که از زن و فرزند و پدر و مادر و برادر و خواهر فرار می کنند چون هر کدام حق خود را می طلبند، چه ذلتی عارضش می گردد. صورت‌هایی که در آن روز غبار اندوه آن را فرا گرفته، خواری و مذلت از آن می بارد. از رسوائی و فضیحت سرزنش و انگشت نمائی. آرزو می کند فرارگاهی باشد و پنهان شود ولی نیست

نزدیکی و راست بودن قیامت

عالم آخرت، نزد اهل جهل دور است. ولی اهل یقین از هر نزدیکی نزدیکتر است. قرآن مجید می فرماید: «آنان قیامت را دور می بینند ولی ما آن را نزدیک می بینیم» تمام عمر دنیا در برابر آخرتی که یک روزش پنجاه هزار سال است و همیشگی است چیزی نیست، دنیا زود می گذرد مثل این که آخرت فردا است. در قرآن مجید معمولاً از قیامت به «یوم» یعنی روز تعبیر فرموده است، مثلاً: «اقسم بیوم القیمه» در حالی که آفتاب در قیامت در هم پیچیده شود. آنجا فقط نور ایمان و ولایت کار می کند. برای مومن که نور ولایت در دلش تابیده، همه جا روشن است ولی برای غیر مومن تاریکی محض است.

قیامت روزی است که دشمنان خدا را پایین می آورد و دوستان خدا را بلند می کند دشمنان را به سوی دوزخ و دوستان را به سوی بهشت «خاقصه» قوم بالعمل «رابعه» قوم بالفضل عده ای به حکم عدل پست می شوند، وای اگر خدا به عدلش معامله کند، انتقام الهی ذلیل و روسیاه می کند. گروهی نیز به فضل و بخشش الهی رفیع م یگردند، اگر کسی در بهشت جایگزین شد، دیگر فرود ندارد، رفعتی است که پس از آن ذلتی نیست، یعنی جاودانی و همیشگی است. قیامت روز انقلاب عظیم است، کسانی که در دنیا بلند بودند، ثروتمند و دارای اسم و رسم و مقام و جاه و جلال بودند، آن روز پست میشوند از طرف دیگر کسانی که در دنیا به آنها اعتنایی نبود بلکه بسیاری از اهل ایمان مورد سخریه و استهزا قرار می گرفتند، مجرمین به آنها می خندیدند و به آنها چشمک می زدند، آن روز بلند می شوند، عزیز می گردند و به آنها مشخره می کنند. چه غلام ها و کنیزهایی که سرفرازند و چه آقاها و خانم هایی که سربزیرند، چه بدبختی برای آنها بالاتر و راستی حسرتشان از همه زیادتر است.

زلزله ی قیامت کوه خرد کن است

روز قیامت زمین می لرزد و به نحوی زلزله اش فوق العاده است که یک ساختمان باقی نماند، ریر و رو می شود، کوه ها نیز جا به جا می شود، بلکه زمین هموار می گردد، کوهها

ریزه ریزه شده، با تکان های شدید پستی و بلندی ها هموار و یکنواخت می گردد. چنان چه می فرماید: «وسبت الجبال سباً» و شکسته می شود کوه های شکسته شدنی ... از جا کنده می شوند و ریزه ریزه می گردند، زلزله های قیامت همه جا را خراب می کند جز مسجد، علتش را در روایات برای خدا بنا شدن مسجد بیان فرموده و ایه «کل شیء ء هالک الاوجه» را شاهد می آورد جایی که به عنوان خدا درست شده است. هر چیزی که برای خدا شد می ماند حتی بدن مومن هم از بین نمی رود، نمی پوسد، یاد خدا در این رگ و پوست چه می کند که او را نیز باقی می دارد، روحانیت روح به بدن هم سرایت می کند.

سه طائفه که حسرتشان بیشتر است

اول - هر عالم و واعظی که به علم و نصیحتش، دیگران عمل کردند ولی خودش بی عمل از دنیا رفت. فردای قیامت وقتی می بیند دیگران به برکت علم و وعظ او بهشتی شدند اما خودش را به دوزخ می برند چه خجالتی دارد؟! آرزو می کند زودتر او را به جهنم ببرند که مردم او را ببینند.

دوم - مال داری که از مالش بهره نبرد و گذاشت و رفت اما ورثه اش آن را در خیرات و مبرات صرف کردند، زحمتش را او کشیده و استفاده اش را دیگران نمودند و فردا هم حسرتش برای اوست.

سوم- مولایی است که در اثر بی عملی در عذاب است ولی غلامش در ثواب- این ها عذاب روحانی است، قطع نظر از عذاب جهنم و بدتر از آن است. یک عمر می گفت: من مولایم، خانمم، نوکر و کلفت دارم، خدمتگزاران را می بیند که آقا و خانم حقیقی هستند و خودش بدبخت و پست و ذلیل است.

اصفاف سه گانه ی مردمان در محشر

(و کنتم از واجا ثلثه) و شما در آن روز سه گروهید.

اولین و آخرین که در محشر جمعند، بر سه گروهند. از مسلمات است. دوم اصحاب یمین و در مقابل آنها اصحاب شمال «میمنه» از «یمن» به معنی مبارکه و سعادت است و وجه نامیدن آنها به اصحاب یمین در عالم در طرف راست، ادم ابوالبشر بودند یا در محشر نامه شان رابه دست راستشان می دهند یا در یمین سمت راست عرش جای انهاست و یا به واسطه ی یمین و مبارکی آنها است که اسباب برکت خود و بستگان می باشند. آنهایی که شامت و بدبختی با انهاست، مقابل اصحاب یمین هستند، وجه نامیدنشان اصحاب شمال و هم به مقابله با یمین است یا این است که در عالم در طرف چپ آدم ابوالبشر قرار گرفتند، یا در روز قیامت نامه ی

عملشان را در دست چپشان می گذارند، یا در سمت چپ عرشند، یا بای این است که در دنیا و آخرت شومند و نکبت و بدبختی با آنهاست.

شکل های گوناگون در محشر

(یوم ینفخ فی الصور فتاتون افولجاً) روز قیامت که در صور دمیده می شود دسته دسته می آید. امت پیامبر در روز قیامت ده صنف می شوند که البته خداوند این ده صنف را از جمله مسلمین جدا می کند و صورتشان را تغییر می دهد عده ای به شکل میمون، بعضی به شکل خوک و پاره ای دست و پا بریده و برخی کور و گروهی گنگ و کردند و طایفه ای وارد محشر می شوند در حالیکه زبانشان را می جوند و چرک از دهان آن ها بیرون می آید و اهل محشر از گند آنها در زحمت هستند و عده ای وارونه وارد محشر می شوند و به همان حال به عذاب برده می شوند. عده ای شاخه ای از آتش آویخته شده اند و دسته ای بوی گندشان از مردار بیشتر است.

دل ها در گلو گیر می کند.

(و انذرهم يوم الازفة اذالقلوب لدى الخناجر كاظمين) بترسان ایشان را از روز قیامت که بزرگ و نزدیک است در آن روز دل های مردمان نزد گلوهایشان خواهد بود. چون از هول و ترس آن روز دل ها از جای خود کنده می شود و در گلوها می ماند نه بر می گردد به جایش تا راحت شوند و نه بیرون می افتد تا خلاص شوند و دل ها در آن روز از غم و اندوه پر می باشد و به قدری آن روز ترس آور است که دل ها از جایش کنده می شود و راه گلو نفس را می گیرد از هول و هراس شدیدترین علاقه های انسانی یعنی علاقه به زن، فرزند، پدر و مادر و برادر در آن روز گسیخته می شود همه ی افراد فرار می کنند و نیز می ترسند که مبادا مطالبه به حق خود کنند. بلی نفس ها در گلو بند می آید و دیگر آوازی جز همهمه از این همه جمعیت شنیده نمی شود.

آن هایی که از فرغ قیامت در امان اند.

کسانی که مویی را در اسلام سپید کرده باشند، افتاده ای را بلند کرده و یا در مکه یا مدینه بمیرند یا در آنجا دفن شده باشند و هم چنین کسانی که در راه مکه رفتن یا برگشتن از دنیا بروند و همچنین کسانی که در هنگام غضب که می توانستند غضب کنند و کارهای زشتی را انجام دهند لکن برای خدا خشم خود را فرو بردند و خود را گرفتند از فرغ قیامت در امان اند.

تقوا لباس قیامت است

از قبر که سر در می آورند همه عریانند فقط گروهی هستند که به ایشان وعده داده می شود که عریان وارد محشر نشوند و آنها پرهیزگارانند هر کس با تقوا از این دنیا رفت با پوشش خدایی وارد محشر می شود خدا نکند که کسی پاک نشده وارد محشر شود که آرزو می کند زودتر به جهنم رود و از زیر بار خجالت بیرون بیاید.

تطایر کتب (نامه ی اعمال)

(کرام کاتبین) اعمال را می نویسند و در جای دیگر از این دو ملکه تعبیر می شود که حتی کوچکترین حرفی را یادداشت می نمایند حتی نیت خیر هم یادداشت می شود. هر کس دارای دو کتاب است یکی کتاب حسنات و دیگری گناهان، که همه چیز حتی نفس کشیدن نیز در آن ثبت می شود و حال در قیامت نامه ی اعمال به دست انسان ها داده می شود. به مومنان نامه ی اعمالشان را به دست راستشان و به کافران به دست چپشان داده میشود. مومنان خوشحال و مسرور اما کافران ...

میزان

(و نضع الموازين القسط ليوم القيمة - والوزن يومئذ الحق) میزان اعمال در قیامت بر پا می شود و کارهای هر کس سنجیده می شود که آیا کارهای خوبش بیشتر است یا کارهای بدش. آن هایی که برتری برای اعمال خیرشان است رستگارند و برعکس بدبختانی که جهت شرشان غالب شده آنان زیان کارند. اعمال سنجیده می شود اما نمی دانیم چگونه؟

حساب

از لحاظ حساب آدمیان در روز جزا به چهار گروهند. ۱) عده ای که بدون حساب وارد بهشت می شوند. ایشان دوستان اهل بیت اند و حرامی از آنها سر نزنده و یا با توبه از دنیا رفته اند (۲) عده ای بدون حساب وارد جهنم می شوند همان کسانی هستند که بی ایمان از دنیا رفته اند. ۳) عده ای که کارهایشان حساب دارد و در موقف قیامت معطل می شوند اما عاقبت چون حسناتشان غالب است اهل نجاتند (معطلی در حساب به مقدار گناه است) ۴) عده ای که سیئات آن ها بیش تر از حسناتشان است پس اگر شفاعت الهی به آن ها برسد اهل نجات اند و به بهشت خواهند رفت و الا محکوم به عذاب اند تا هنگامیکه از گناهان پاک شوند آنگاه آنها را به بهشت می برند کسی که کمی ایمان داشته باشد در جهنم باقی نمی ماند مگر کافر.

پرسش های قیامت

از انبیا و امت سؤال می شود. از پیغمبران می پرسند که شما را برای دعوت خلق کردیم و فرستادیم آیا به مردم رساندید؟ از امت ها سؤال می شود که آیا پیغمبرتان به شما قضایای امروز را خبر نداد؟ پرسیده می شود شما با آن محمد (ص) چه کردید، چه مقدار محبت از ایشان داشتید؟ از دشمنان سؤال می شود که چرا جنین کردید؟ از عبارت پرسیده می شود و اولین چیزی که مورد سؤال واقع می شود نماز است که آیا نمازهای واجبش را ادا کرده است.

شاهدان قیامت

خداوند متعال بر همه ی اعمال انسان ها چه خوب و چه بد، چه آشکار و چه نهان، آگاهی دارد ولی مشیت حکیمانه ی او بر این تعلق گرفته که در قیامت حساب های مردم بر معیار پرونده ی اعمال و شهادت گواهان رسیدگی شود که این شاهدان و گناهان عبارتند از:

۱) خداوند: که نخستین گواه است، (ان الله على كل شئ شهيد) همانا خداوند بر همه چیز گواه است. (فاليٰنا مرجعهم ثم الله شهيد على ما يفعلون) بازگشت همه به سوی ماست پس خداوند گواه است بر آنچه انجام می دهند.

۲) انبیا و امامان (ع): (ويكون الرسول عليكم شهيدا) پیغمبر بر شما گواه می باشد.

از امام صادق (ع) نقل شده است که: ما شاهدان بر مردم هستیم به آنچه نزد آن ها حلال و حرام است و آنچه را ضایع کردند.

۳) فرشتگان: (و جاءت كل نفس معما سائق و شهيد) و می آید هر انسانی در حالیکه فرشته ای او را می برد و فرشته ای شاهد کارهای اوست امیرالمومنین در دعای کمیل می فرماید:

(... خداوندا ببخش هر گناهی که به فرشتگان شایسته امر فرمودی ثبت و حفظ کنند و آن ها را همراه اعضايم شاهدان من قرار دادی.

۴) زمین: (يومئذ ثمرت اخبارها) زمین در قیامت اخبارش را بازگو می کند حضرت محمد (ص) هنگامی که آیه را خواندند فرمودند: آیا می دانید اخبار زمین چیست؟ جبرئیل به من گفت روز قیامت زمین خبر می دهد به آنچه بر آن انجام گرفته است.

حضرت علی (ع) فرمود: بر قسمت های مختلف مسجد نماز بخوانید زیرا هر قسمتی روز قیامت برای نماز گزار شهادت می دهد.

۵) زمان (شب و روز): امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که روز جزا می رسد می گوید ای فرزند آدم، در این روز کارهای نیک انجام بده تا به نفع تو نزد خدای تعالی، در روز قیامت شهادت دهم. من نه در گذشته نزد تو آمدم و نه در آینده خواهم آمد) هنگامی که شب فرا می رسد او نیز چنین سخنی را می گوید.

۶) اعضا و جوارح انسان: (یوم تشهد الستهم و ایدیهم و ارلجلهم بما کانوا یعلمون) روزی که زبان ها و دست ها و پاهای مردم بر آنها گواهی می دهد.

۷) حضور خود عمل (تجسم خود عمل که فوق شهادت است): (و وجدوا ما عملوا حاضرا لا یظلم ربك احداً) و همه ی اعمال خود را حاضر می بینید و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند.

اخذ حقوق

خدای بزرگ نسبت به بندگان دو قسم معامله دارد یکی به عدل و دیگری به فضل. معامله به عدل: هر کس حق دیگری به عهده ی اوست باید به همان مقدر از حسناتش بگیرند و به صاحب حق پردازند و اگر حسنتی ندارد به همان اندازه از گناهان آن شخص بایستی بردارند و به شخص گناهکار بدهند.

معامله به فضل: اگر کسی مشمول عنایت پروردگار شود در صورتیکه مطالعه بر عهده ی او باشد در موقف حق الناس که معطل می شود بعضی هستند که غرق عرق می شوند خدای تعالی به فضل و کرمش قصری از قصرهای بهشتی را نمایان می کند ندا می رسد ای کسانی که به گردن فلان بنده ی من حق دارید اگر می خواهید در عوض به این مقرر برسید او را رها کنید و حلالش نمایید کسی که به خدا بند دارد همه جا کارش صحیح است.

حوض کوثر

(انا اعطیناک الکوثر)

خیر کثیری که خداوند تعالی به حضرت محمد (ص) مرحمت فرموده است طول این حوض از صفاء تابصره است و بعد ستارگان آسمان جام اطرافش می باشد که به دست حوریون پر می شود و به مومن داده می شود. این حوض سه قسمت است، شراب بهشتی و شیر و عسل. بعضی هم فرموده اند که قدر مسلم آن است که عسل شیرین از برف خنکتر است و هرگز از آن تشنگی نمی آید.

بهشت

آنان که بی حساب به بهشت می روند

(السابقون السابقون) یعنی پیشی گیرندگانند، اصحاب یمین و شمال کسانی بودند که به حسابشان رسیدگی می شد و اگر نیکی هایشان می پرسد اصحاب یمین، و گرنه اصحاب شمال بودند.

اما سابقین کسانی هستند که بی حساب داخل بهشت می شوند، ایشان در موقف حساب معطلی ندارند. اصحاب یمین، گاه گاه هوای نفس بر آنها خیره می شد و لغزش هایی داشتند و لیکن با ایمان مرده اند، یا به آب توبه شستشو شدند، یا رحمت خدا و دوستی اهل بیت به فریادشان رسیده و بالاخره در سختی مواقف، مرگ و برزخ و حساب قیامت پاک شدند.

«سرور سابقین این امت، علی علیه السلام است»

روایاتی که درباره سابق بودن علی علیه السلام از طریق شیعه و سنی رسیده بسیار است در منهج الصادقین از تفسیر ثعلبی و از ابو حافظ و ابو نعیم و غیره روایاتی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرده اند.

فرمود: «سابقین سه نفرند: یکی مومن آل یاسین و دیگر مومن آل فرعون و سوم ایشان که افضل آنهاست علی بن ابیطالب علیه السلام است»

خدا اصحاب یمین را یاری می فرماید

اصحاب یمین ، نه مثل سابقین اند که یک طفه رو به خیر باشند و نه مثل اصحاب شمال که نقطه مقابل سابقین اند بلکه وسط هستند و در کشمکشند، شیطان آن ها را به سوی خود می کشاند . اما اصحاب الهی او را با موعظه باز می دارد.

خداوند هم مدد می فرماید هرچه شیاطین می زنند که آنها را اصحاب شمال نمایند خدا هم به لطفش با الهام ملائکه او را نگه می دارد مگر اینکه خود شخص هدایت الهی را نپذیرد.

فریاد رسی عل یعلیه السلام نمونه ای از فضل خدا

در روز قیامت، هنگام سنجش اعمال که اصحاب یمین به زحمت می افتند مخصوصا از جهت مظالم و حق الناس، خداوند هم اسبابی برای رحمت خود آماده فرموده که موجب دلخوشی به رحمت خداوند است وقتی دوستان اهل بیت متوقف شدند و از حرکت بازماندند به واسطه

حقوقی که بر عهده آنها است امیر المومنین علیه السلام از آنها فریادرسی می فرماید یک عمل از اعمالش را تقدیم دوستانش میکند که آن هم بر همه پخش میشود و به فریاد همه دوستان می رسد آن عمل یک نفس کشیدن حضرتش در ليله المبيت است.

تفضل خداوند و اهل بیت نسبت به شیعیان

حضرت علی در ليله المبيت که به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابید و جانفش را برای فدا کردن در راه خدا آماده کرد و با این عمل خود، پیغمبر صلی الله علیه و آله را از گزند مشرکین نگاهداشت، اسلام را نگاهداشت دین خدا را تا قیامت نگاهداشت هر نفس کشیدنش، خدا ثوابش را می داند، بهر مومنی که قسمتی از این ثواب برسد سیئاتش بدل به حسنات می شود درجات صاحبان درجه بالاتر می رود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نصف اعمالم را به امتم واگذار کردم» علی علیه السلام هم فرمود: «من هم نصف اعمالم را به شیعیان واگذار کردم» و زهرا و حسین علیهم السلام نیز همین را فرمودند جبرئیل نازل شد عرض کرد: حق تعالی می فرماید من از شما بیشتر ایشان را دوست دارم همه آنها را می آمرزم.

دوش پیغمبر (ص) بهترین زمانها

در اوائل اسلام سابقین زیادند ولی در اواخر کم میشوند. هرچه به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک تر است، سابقین زیادترند و هرچه از زمان پیغمبر دورتر می شویم کم می شوند و دوران رو به نکبت می رود. به عبارت دیگر، بر می گردد به همان حدیث شریف که فرمود: « خیر القرون قرنی ماوالاها» بهترین قرون و دوران ها زمان و دوران منست سپس دوران های پس از دوران من - یعنی هر چه رو به پایین می رود نکبت بیشتر است.

بدترین زمان ها زمان ما است

در روایتی که از کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل شده است امام امیر المومنین علی علیه السلام درباره آخر زمان و قبل از قیام مهدی علیه السلام سخن می فرماید و از آن جمله درباره زن ها می فرماید: «کاشفات عاریات» درحالی که بی حجاب هستند برهنه اند. تا به این جمله که شاهد عرض ما است می رسد و می فرماید « و هو ستر الازمنه» بدترین زمان ها آن زمان است.

خادمان بهشتی چه کسانی هستند

این خادم های بهشتی کیستند، برخی احتمال داده اند از مخلوقات ابداعی بهشت می باشند مانند حور العین که از خود آفریده شده است. اما آنچه از مولا امیر المومنین علیه السلام رسیده است: این خادم ها اولاد کفار و مشرکین هستند که قبل از بلوغ از دنیا رفته اند. اولاد مسلمانان که قبل از بلوغ از دنیا می روند شکی نیست که بهشتی هستند و اگر پدر و مادرشان بهشتی شدند با آنها محشورند بنا به روایتی که رسیده اگر کوچک و شیر خوار بودند و مردند در تحت کفالت حضرت ابراهیم خلیل هستند تا روز قیامت که به والدین خود می رسند.

شراب بهشتی سردرد و بیهوشی ندارد

«لایصدعون و لا ینزفون» سردرد از ان شراب نمی گیرند و بیهوش نیز نمی شوند در شراب دنیوی چهار مفسده وجود دارد: کسی که شراب خورد، مبتلا به صداع یعنی سردرد می شود، دوم مست می گردد، و عقلش ضایع می گردد. سوم مبتلا به قی کردن می شود چهارم ادرار زیاد می گردد.

اینها نتیجه کثافت شراب دنیوی است اما شراب بهشتی به عکس است نه سرد در دارد و نه بیهوشی و مستی بلکه شراب بهشتی هوش را زیاد میکند، ادراک ، وسعت می یابد و دوستی خدا را زیاد می کند لذا نشاطش بیشتر می شود.

میوه ها و گوشت مرغ بهشتی

خدامان بهشتی از میوه های بهشتی (هرچه را که بهشتیان مایل باشند) آماده می سازند. در تفاسیر رسیده که: مرغ بهشتی می گوید مثل سایر اجزای بهشت که همه دارای حیات و ادراکند برگ درختان و پرند ها و حتی خلخال پای حوریان نیز نطق دارند، فوق عالم طبع است و دستگاه دیگری است.

باز در تفاسیر است: مرغی از مرغان بهشتی روی شاخه درخت، با لحن جالب به مومن سخن می گوید: ای ولی خدا من مرغی هستم که خدا مرا در بهشت آفریده نیست چشمه ای مگر اینکه من از آن آشامیده ام و نیست میوه ای در بهشت مگر اینکه از آن خورده ام. گوشت من از این آب ها و میوه ها است آیا به گوشت من مایل هستی مومن گوید آری مرغ خود را جلو او می افکند، پر می زند، از هر پری قسمتی از گوشت بیرون می ریزد که هر کدام طعمی دارد و مومن میل می کند آن گاه مرغ دوباره به پرواز در می آید.

نیروی مومن در بهشت

در بهشت، مومن دارای قصری است که در آن هفتاد خانه از یاقوت سرخ و در هر خانه ای سریر و روی هر سریری، هفتاد خوان طعام هر خوان طعامی هفتاد رنگ است و مومن از همه آنها استفاده می کند و نیز از تمام حورها که برایش آماده شده بهره مند می شود.

سخنان علی علیه السلام درباره بهشت و طالبان آن

امیر المومنین در نهج البلاغه می فرماید: « خداوندا مهمان خانه ای تدارک فرمودی در حد عظمت خودت، و رد آن انواع ماکولات و مشروبات و کاخ ها و نعمت ها تدارک دیدی، آن گاه قاصد فرستادی تا مردمان را به آن مهمان خانه بخواند اما که این خلق نه خواننده الهی را اجابت کردند و نه بر سر شوق آمدند طالب بهشت نمیکنند اما طالب ملک نکبت بار دنیوی هستند.

نعمت های بهشتی نتیجه کردار نیک

مکرر در قرآن مجید دعوت به عمل فرموده است، اینها هم به عمل خواندند. انسان بدون عمل به درجات نمی رسد اگر کسی خیال کند بدون عمل صالح او را به بهشت راه می دهند خیال خام است.

سلطنت مومن

تختین نعمت روحانی بهشت، سلطنت الهی است که به مومن داده می شود، از حضرت عسکری علیه السلام منقول است: «تاجی که بر سر هر یک از بهشتیان گذاشته می شود، دارای جواهراتی است که یک دانه آن بر تاج هیچ پادشاه دنیوی نبوده است»

التفات به لطف خدا و زیاد شدن معرفت

دوم از نعمت های روحانی بهشت التفات به اکرام رب العالمین است، آن وقتی که متوجه می شود مورد لطف خدا واقع شده چه وجدی دارد!! لذتی نصیبش میشود که بالاتر از خود بهشت است. سوم از نعمت های روحانی زیاد شدن معارف و فضائل است. چنان که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مومنین زیر درخت طوبی جمع می گردند و بر

کرسی هایی از نور قرار می گیرند و از الطاف خدا و فضائل محمد صلی الله علیه و آله سخن می گویند و با یکدیگر مذاکره می نمایند و هر کدام به مقدار استعداد خودش معرفتش افزوده می گردد که خود زیاد شدن معرفت خط روحانی است و برخط جسمانی غالب است.

میهمانی های پیغمبران در بهشت

چهارم از نعمت های روحانی بهشت، ضیافت های پی در پی انبیاست. حدیث شریفی در این باره ذکر می فرماید: «پس از اینکه اهل بهشت در آن جای گرفتند روز شنبه اعلام می کنند که ضیافت آدم ابوالبشر است از مومنین در «جنت الخلد» پذیرایی می نماید، همه بهشتیان در جنت الخلد جمع می شوند روز شنبه روز ضیافت آدم ابوالبشر است. روز یکشنبه ضیافت حضرت نوح شیخ المرسلین است که در «جنت النعیم» از بهشتیان پذیرایی می کند و از الطاف خاص الهی بر همه تقسیم می گردد. روز ضیافت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است در «جنت الماوی». روز سه شنبه میهمان حضرت موسی بن عمران در «دارالسلام» هستند و روز چهارشنبه میهمان حضرت مسیح علیه السلام در «جنت عدن» هستند و به همه بشارت می دهند فردا میهمان خاتم الانبیا در «سدره المنتهی» هستند. روز پنجشنبه جمیع انبیا و مومنین و مومنات در

سدره المنتهی جمع می گردند و انواع بوهای خوش محمدی صل الله علیه و آله بین شان تقسیم می گردد و از محضرش همه برخوردار می گردند.

جمعه روز میهمانی ویژه خداوند

روز جمعه روز ضیافت خاص خداوند است. از حضرت صادق علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام روایت شده هم چنین روایات دیگری نیز رسیده که تمام انبیا پیش می آیند هر کدام با تجلیاتی، سپس امامان و شهدا و صدیقین و خواص اهل ایمان برای هر یک مرکب هایی آماده می شود تا آنان را به مقام قرب برساند این جاست که فهم از درک آن عاجز است. تنها میتوان گفت: جای «سلام قولاً من رب الرحیم» است از طرف خداوند به حاضرین عنایتی به عنوان سلام و تحیت عطا می گردد همه می گویند «انت سلام و من عندک سلام» (سلام نام خداوند است). حالت وجدی نصیب حاضرین می گردد و عرض می کنند پروردگارا، ما در دنیا در معرفت تو کوتاهی کردین، اذن بفرما تا به سجده افتیم ندا می رسد این جا جای زحمت نیست، شمائید بندگان ما که به غیب ایمان آوردید و ما را اطاعت کردید آن گاه یک تجلی از تجلیات انوار الهی برای آنها می شود که همه به سجده می روند، بوهای خوشی نثارشان می شود که در بهشت نمی یافتند، انوار تازه ای به آنها اضافه می

گردد که آرزو می کنند همان جا بمانند. ندا می رسد برگردید، حوریان منتظر شمایند، وعده ی ما با شما جمعه ی دیگر میان دو جمعه هفت هزار سال است. سپس ورود ملائکه است بر مومنین برای تهنیت. بعد از آن مومن در قصر خود بر تخت بهشتی قرار گرفت که آن قصر هزار باب دارد، پس از هر دری هزار ملکه از طرف خداوند می آیند و اذن میگیرند که بر مومن وارد شوند و پس از اذن از هر دری وارد می شوند و بر او سلام می دهند و تبریک می گویند، چنان چه در قرآن کریم به این مطلب تصریح فرموده است و سپس هم مقام رضوان است یعنی خوشنودی حضرت آفریدگار از بنده ی مومن.

نعمات جسمی بهشتیان

(۱) باغ های بهشتی : در بیش از یک صد آیه ی قران مجید جنت و جنات و ... آمده است. باغ هایی که به باغ های دنیا هیچ شباهتی ندارد و برای ما غیر قابل درک است.

(۲) قصرهای بهشتی: تعبیرهایی مانند (و مساکن طیبه) به ما می فهماند که محل سکونت بهشتیان تمام مزایا را دارد.

(۳) فرش ها و تخت های گوناگون: از نعمت های جالب بهشت فرش های زیبا و دل انگیز است. که با تعبیرهای مختلفی نقل شده است.

۴) غذاهای بهشتی: از آیات قرآن می توان فهمید که غذاهای بهشتی کاملاً متنوع است و جمله ی (مما یشتهون) از هر نوع که بخواهند، معنای وسیعی دارد و قسمت عمده ی آن میوه های مختلف است.

۵) شراب های طهور: نوشیدنی های بهشت کاملاً متنوع و نشاط آفرین است و همیشه تازه است و هیچ گاه طعم آن تغییر نمی کند و زلال و خوشبو است

۶) لباس ها و زینت ها: لباس زینت مهمی برای انسان است و طبق آیات و احادیث بسیار اینگونه برداشت می شود که زیبایی و جذابیت خاصی دارند.

۷) همسران بهشتی: همسر نه تنها وسیله آرامش بلکه اساس لذت روحانی هم است. و طبق آیات و احادیث بسیار آن ها دارای تمام امتیازات ظاهری و باطنی هستند.

۸) هر چه که بخواهند: این بالاترین تعبیری است که درباره ی نعمت های بهشتی آمده است. یعنی همه ی لذت های جسمی و روحی است.

لذات روحانی بهشتیان

نعمات روحانی بهشتی به مراتب از لذت های مادی و جسمانی والاتر است ولی از «جا که اینگونه نعمتها در وصف نمی گنجد و قرآن و احادیث غالباً به طور سربسته به آن ها اشاره کرده ما نیز در این جا به ذکر آن ها بسنده می کنیم

- | | |
|------------------------------------|-----------------------------|
| (۱) احترام مخصوص | (۲) محیط آرام |
| (۳) دوستان و همراهان باوفا | (۴) برخوردی آمیخته از محبت |
| (۵) نشاط و خوشحالی فوق العاده | (۶) احساس خوشنودی خداوند |
| (۷) ابدیت و جاودنگی نعمت های بهشتی | (۸) آنچه که در تصور نمیگنجد |

باد گرم و آب جوشان برای اصحاب شمال

«و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال» یاران چپ چه یاران چپی، یعنی حالشان خیلی وخیم است، خیلی فزاحت است کسانی که بی ایمان مرده، گناهانش از نیکی هایش زیادتر است. آن باد سمی که در نهایتگرمی است و از سوراخ های بدن داخل بدن می شود. از سوراخ گوش و بینی و چشم و دهان و منافذی که از انها عرق بیرون می آید این باد گرم به بدن داخل شده، جگر را آتش می زند در دوزخ هر چه که هست تاریکی است آتشش هم سیاه است.

آتش سیاه پس از سه هزار سال دمیدن

در حدیثی چنین رسیده: روزی جبرئیل خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شد در حالی که مهموم و اندوهناک بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: چرا گریانی؟ عرض کرد: هم اکنون منافخ جهنم تمام شد. فرمود: منافخ جهنم چیست؟ گفت: وقتی خداوند جهنم را آفرید هزار سال در آن دمیدند تا سرخ شد بعد هزار سال در آن دمیدند تا سفید گردید. سپس هزار سال در آن دمیدند تا سیاه شد و هم اکنون از دمیدن آن فارغ شدند اهل جهنم هم سیاهند لباس های آتشین شان هم سیاه است.

هر شراره دوزخ چون شتری است

راجع به شراره آتش جهنم یعنی جرقه هایش که به عدد ستارگان آسمان است، در قرآن مجید می فرماید هر شراره اش به مانند قصری یا درختی بزرگ است و از دور مانند شتری زرد رنگ است»

آب سوزانی که صورت را می گدازد

در دوزخ چند قسم آب است: غساق، غسلین، مهل، حمیم صدید که در قرآن مجید ذکر شده است. و حمیم در نهایت درجه جوشش است. تعبیری که در روایت رسیده «اگر یک قطه اش روی کوه ها ریخته شود، تا هفت طبقه را آتش می زدند»

دوزخ

عذاب های جسمانی دوزخیان

(۱) شدت عذاب: عذاب جهنم به اندازه ای شدید است که شخص گنهکار دوست دارد

فرزندان، همسر، برادر، دوست و قبیله اش را و حتی همه ی روی زمین را فدا کند تا

سبب نجاتش شود.

در سوره معارج آیات ۱۱ تا ۱۴ می فرماید: گنهکار دوست می دارد فرزندان خود را در برابر

عذاب آن روز فدا کند و همسر و برادرش را و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کردند

و تمام مردم روی زمین را تا مایه ی نجاتش شود.

(۲) غذاها و نوشیدنی های دوزخیان: در سوره ی دخان آیات ۴۳ تا ۴۶ می فرماید: همانا

درخت زقوم، غذای گنهکاران است همانند فلز گداخته در شکم هایشان می جوشد،

جوششی چون آب سوزان.

۳) لباس جهنمیان: در سوره ابراهیم آیات ۴۹ تا ۵۰ می فرماید: در آن روز گنهکاران را

همراه هم در غل و زنجیر می بینی. لباسشان از قطران (ماده ای چسبنده، بد بو و قابل

اشتعال) است و صورت هایشان را آتش می پوشاند.

۴) عذاب های گوناگون: همه چیز جهنم رنگ عذاب دارد زیرا جهنم کانون قهر و

غضب است.

عذاب های روحی دوزخیان

عذاب های جهنمیان بسیار شدید و دردناک است و کیفر اهل جهنم در وصف نمی گنجد و

عذاب های روحی آن ها حتی از عذاب های جسمانی دردناک تر است که در اینجا نیز به

ذکر آن بسنده می کنیم.

۱) غم و اندوه و حسرت بی پایان

۲) خواری و ذلت فراوان

۳) تحقیر و سرزنش فراوان

۴) جاودانگی عذاب و کیفر

منابع

- اصول اعتقادات ، حجه السلام حاج شيخ اصغر قائمی ، نشر برگزیده ، چاپ دوم ، ۱۳۷۷
- سرای دیگر ، استاد محمد حسین دستغیب ، نشر بهاران ، ۱۳۶۰
- معاد شناسی ، استاد عبدالحسین دستغیب ، نشر بهاران ، ۱۳۶۱
- معاد ، آیت الله طهرانی ، نشر بهاران ، ۱۳۶۱
- سیاحت غرب ، آقا نجفی قوچانی ، نشر دارالفکر ، چاپ دوم ، ۱۳۷۶
- گفتگو با خدا ، نیل دونالدوالش / توراندخت تمدن (مالکی) ، نشر دایره ، چاپ پنجم ،

۱۳۸۳